

## نقد شبهه «تأکید بر خشونت خانگی در آیه ۳۴ سوره نساء»

علی مدبّر\*

### چکیده

برخی، حکم قرآنی نشوز زنان را خشونت‌آمیز دانسته‌اند. پاسخ این است که بر پایه تعریف خشونت در اصطلاح علوم سیاسی و نکاتی که در پی می‌آید، حکم یادشده نسبتی با «خشونت» ندارد. این حکم دارای ویژگی‌های ذیل است: تدبیری برای پیشگیری از بروز خشونت‌های لجام گسیخته و مانع فروپاشی بنیان خانواده است. مصداقی از نهی از منکر خانوادگی است که اجرای آن به شوهر عادل و آگاه به احکام الهی واگذار شده است؛ به زنان اختصاص ندارد؛ نشوز زن دارای موارد محدودی است؛ زن می‌تواند با شرط ضمن عقد، محدوده نشوز را تنگ‌تر نماید؛ نشوز تنها در محدوده تمتعات جنسی جایز و حلال تحقق می‌یابد؛ زدن زن ناشزه پس از دو مرحله «موعظه» و «جدایی در بستر» است؛ تنبیه بدنی به اجماع مسلمانان باید غیر مؤثر بر بدن باشد. در روایات چنین زدنی بر «زدن با چوب مسواک» تطبیق داده شده است؛ زدن بیش از حد قانونی، پیامد حقوقی و کیفری دارد؛ حکم زدن زن ناشزه در برخی موارد لزومی نیست و ترک آن بهتر است؛ پس از اجرای راهکارهای سه‌گانه چنانچه زن بر نشوز اصرار ورزید، شوهر نمی‌تواند ضد او به گفتار یا رفتاری غیر قانونی دست زند و تنها می‌تواند از او به محاکم قضایی شکایت کند.

### واژگان کلیدی

آیه ۳۴ نساء، تفسیر فقهی، شبهه خشونت، خشونت خانگی، نشوز زنان.

## طرح مسئله

سمت‌وسوی اولیه احکام اسلامی، توصیه به رحمت و مهربانی به دیگران، رفق و مدارا با آنان، عفو و گذشت از خطاهایشان و پرهیز از خشونت، به‌ویژه درباره همسر است و قرآن کریم، تأکیدهای فراوانی در رعایت حریم و حقوق بانوان در خانواده دارد که نتیجه قطعی آنها نفی خشونت خانگی است، اما برخی، حکم زدن زن ناشزه را که در آیه ۳۴ سوره نساء آمده، از احکام خشونت‌آمیز قرآن دانسته و از آن با عنوان «تأکید بر خشونت» یاد کرده‌اند. (ر.ک: افشاری، بی‌تا) مقاله پیش‌رو به بررسی و نقد دیدگاه مزبور می‌پردازد و به دنبال آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که چرا در قرآن کریم، حکم زدن زن ناشزه آمده و آیا این حکم، تأکید بر خشونت دارد؟

## بررسی آیه ۳۴ سوره نساء

بخشی از آیه سوره نساء که دستاویز شبهه‌افکنان شده چنین است:

وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَتَّبِعُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا. (نساء / ۳۴)

و زنانی را که از سرکشی آنان بیم دارید پندشان دهید. اگر نتیجه نداشت، در خوابگاه‌ها از آنان کناره‌گیری کنید و اگر اثربخش نبود آنان را بزنید. پس اگر در مورد حقوقی که برعهده آنان دارید از شما اطاعت کردند، راهی برای آزارشان مجویید که خدا بلند مرتبه و بزرگ است.

بر پایه رهنمود این آیه، هرگاه نشانه‌های سرکشی و سرپیچی از وظایف قانونی همسری در زن مشاهده شود، همسرش باید وی را موعظه کند و چنانچه موعظه اثر نکرد، از او «در بستر» یا «از بستر» او جدا شود که می‌توان از آن به «تنبیه عاطفی» یاد کرد، چنانچه این راهکار نیز اثر نبخشید، نوبت به «تنبیه بدنی» با احکام ویژه و دقیق آن می‌رسد.

اکنون در صدد پاسخ به این پرسش هستیم که چرا در قرآن کریم، حکم زدن زن ناشزه آمده و آیا این حکم، تأکید بر خشونت است؟

حکم زدن زن در قرآن کریم تنها در خصوص زنانی است که به حدود و حقوق همسری تجاوز کنند که در اصطلاح به آنان «ناشزه» و به رفتار آنان «نشوز» می‌گویند. نشوز به معنای سرپیچی و نافرمانی کردن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۶؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۲ / ۲۳) و نشوز زن در خانواده، سربرداشتن وی از تمکین نسبت به وظایف متقابل همسری است. (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۷۵۵؛ امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۳۰۵) مراد از «خوف نشوز» نیز که در آیه آمده، ترس از نافرمانی است که هنگام آشکار شدن نشانه‌های نشوز پدید می‌آید. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹ / ۳۸۲)

## بررسی حکم قرآنی نشوز زنان

حکم کیفری نشوز زنان، از یک سو مورد توجه فقیهان اسلامی و مفسران قرآن کریم قرار گرفته، تا محققانه شرایط و حدود آن را بررسی کنند و از دیگر سو مورد توجه طمع‌آمیز معاندان قرار گرفته، تا آن را بستر شبهه‌افکنی و زمینه دهن کجی به احکام نورانی قرآن کریم قرار دهند. آنان این آموزه قرآنی را بریده از شرایط و حدود آن و به‌گونه مُحرّف و چنان‌که گذشت، در قالب «تأکید بر خشونت» می‌شناسانند.

به نظر نگارنده، توجه محققانه و منصفانه به چند نکته اساسی درباره این حکم، شبهه خشونت را از آن خواهد زدود و روشن خواهد شد که هیچ نسبت و شباهتی با خشونت رایج، به‌ویژه با تعریفی که از آن در علوم سیاسی کنونی آمده «کاربرد نیرو در غیر جای خود، یا برخلاف قانون». (ر.ک: آقابخشی، ۱۳۸۶: ۴۵۳) ندارد.

### یک. تدبیری پیشگیرانه

حکم قرآنی نشوز زنان، تدبیری برای پیشگیری از دو پیامد بسیار خطرناک است:

**الف) پیشگیری از فروپاشی بنیان خانواده:** خانواده، نخستین هسته شکل‌گیری جامعه بزرگ انسانی است و سلامت یا فساد آن بر جامعه بزرگ بشری اثر می‌گذارد، از این رو در قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام به آنچه مایه تثبیت و استحکام خانواده است توصیه شده و از آنچه زمینه ضعف و تزلزل یا فروپاشی بنیان آن است، پرهیز داده شده است. در قرآن کریم در میان انبوهی از رهنمودها و توصیه‌ها به مودت و رحمت، مهر و مدارا، عفو و گذشت و احسان و معروف، تنها مورد دستور تنبیه بدنی در جایی خاص و با شرایطی ویژه، قطعاً برای جلوگیری از فروپاشی خانواده و حفظ کیان آن است.

خدای سبحان که برای مهریه سنگین و جهیزیه فراوان و انباشته ارزشی قائل نیست، بلکه تنها عمود و محور انسجام خانواده را «مودت و رحمت» قرار داده است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۸ / ۱۸۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۱۳). «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» (روم / ۲۱) «و میان شما الفت و رحمت برقرار ساخت...» و از سوی دیگر، یکی از عناصر محوری همسراری را «نگهداری شایسته یا رهاسازی به خوبی»: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَشْرِيحٌ بِاِحْسَانٍ» (بقره / ۲۲۹)؛ «فَاِمْسَاكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْ فَاِرْقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق / ۲) و نیز معاشرت و رفتار به معروف و نیکی: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء / ۱۹) معرفی می‌کند، هرگز فرمان قساوت و خشونت نمی‌دهد و مجروح کردن عاطفه و تحقیر هویت و نادیده گرفتن شخصیت زن را روا نمی‌دارد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۱۳)

**ب) پیشگیری از بروز خشونت‌های لجام‌گسیخته:** دین با احکام نورانی خود از یک سو حقوق متقابل همسران را معین و از سوی دیگر با شیوه‌های گوناگون آنان را به رعایت احکام یادشده ترغیب و از سوی سوم برای تخلف از این حدود و حقوق و وظایف، احکامی کیفری و حقوقی وضع کرده و از سوی چهارم مجری و

مراحل و اندازه این احکام کیفری را معین کرده است، تا از بروز خشونت‌های لجام گسیخته جلوگیری شود. روشن است که چنانچه نیاز جنسی مرد در چارچوب قانونی آن برآورده نشود و با پاسخ مرزشکنانه زن ناشزه روبه‌رو گردد، ممکن است از این‌رو که به‌طور طبیعی قدرت بدنی مردان از زنان بیشتر است، خشونت‌های فراوانی در خانواده به بار آید.

نمونه‌ای از حقوق متقابل همسران را در این دو مسئله فقهی می‌توان یافت: امام خمینی نوشته است:

زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده، بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است. (امام خمینی، ۱۴۲۴: ۲ / ۴۷۷)

آیه الله سیستانی نیز در رساله عملیه خود در احکام عقد دائم پس از بیان برخی از حقوق متقابل همسران، چنین نوشته است:

از حقوق زن است که مرد او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد و با او بدون وجه شرعی، تندی و خشونت نکند.

#### دو. مصداقی از نهی از منکر

تجاوز زن ناشزه به حق مسلم همسر، مصداقی از «منکر» است و مراحل سه‌گانه یادشده در این آیه، مصادیقی از نهی از منکرند، از این‌رو برخی فقیهان، هنگام بیان احکام زن ناشزه، از «نهی از منکر» سخن گفته‌اند، چنان‌که صاحب جواهر ترتیب اقدام‌های سه‌گانه (موعظه، جدایی در بستر، زدن) را به ترتیب مراحل نهی از منکر می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۳ و ۲۰۶)؛ با این تفاوت که در اینجا وظیفه نهی از منکر که وظیفه عموم مؤمنان است، بر عهده شوهر زن ناشزه نهاده شده است.

توضیح اینکه در جامعه اسلامی چنانچه کسی مرتکب منکر و خلاف شرعی شد، نخست باید او را موعظه و نصیحت، سپس از او اظهار انزجار و در مرحله نهایی تأدیب کرد و همان‌گونه که در اجرای حدود قانونی یا شرعی در جامعه، نمی‌توان تردید کرد و نباید رعایت قانون درباره متجاوز به حقوق دیگران را خشونت دانست، در زندگی خانوادگی نیز چنانچه یکی از زوجین مرتکب گناه تزییع حق مشروع همسر خود شد، نمی‌توان دست او را در این تزییع حق باز گذاشت، بلکه باید او را از این منکر نهی کرد.

در نهی از منکر، برای جلوگیری از هرج و مرج، مرحله تنبیه بدنی باید به دست حکومت اسلامی باشد، اما در گناهی خانودگی و مربوط به روابط زناشویی، خدای سبحان به شوهر اجازه داده است که این مرحله از نهی از منکر

را عادلانه اجرا کند و فوراً به حکومت ارجاع داده نشود و او درحقیقت، قاضی داخلی و شایسته‌ترین شخص برای این کار قضایی است. آری، تنبیه زن گناهکار در محکمه، هرگز همانند تنبیه او در منزل و دور از چشم دیگران نیست و بهتر است پای اجانب به حریم خانواده و ناموس مرد باز نشود و وی مشکلات اخلاقی همسر خود را نزد دیگران نبرد تا آنان وی را از منکر باز دارند، (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۵۴۸) پس شوهر در گناه نشوز، از باب نهی از منکر، همسرش را تنبیه می‌کند و تنها شوهر زن ناشزه حق زدن دارد. البته شوهر باید برای اجرای چنین حکمی، عالم به احکام و عادل باشد. (ر.ک: همان: ۵۶۱)

### سه. اشتراک حکم کیفری نشوز میان زنان و مردان

حکم کیفری نشوز، به زنان اختصاص ندارد و اسلام برای مردان نیز، هم در مرحله «خوف نشوز» رهنمود پیشگیرانه دارد (نساء / ۱۲۸) و هم در مرحله تحقق نشوز، حکم کیفری دارد: مردان نیز در صورت کوتاهی عمدی در وظایف همسری (مانند تامین نفقه زن) یا ستم در حق او (مانند زدن به ناحق)، مستحق مجازات شرعی‌اند؛ با این تفاوت که اجرای این حکم کیفری (تعزیر) برعهده حاکم شرع است که با توجه به شرایط و مقتضیات خاص و به اندازه‌ای که برای تأدیب و تنبیه شوهر ناشز موثر بداند او را مجازات می‌کند. (امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۳۰۶)

به گفته برخی مفسران، اگر مرد مشکل‌ساز و ناشز شد، نباید زن بسوزد و بسازد. وی می‌تواند به حاکم شرع رجوع کند. حاکم عادل، شوهر را موعظه یا به انجام وظیفه وادار می‌کند و اگر زندگی تحمل ناپذیر گردد و زن تقاضای طلاق و مرد موذیان خودداری کند، حاکم شرع آن زن را طلاق می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۸ / ۵۷۰)

دیدگاه فقهی صاحب جواهر نیز درباره نشوز مرد این است که چنانچه نشوز زوج با نپرداختن حقوق زوجه آشکار شود، زن می‌تواند حقوق خود را مطالبه و او را نصیحت کند و گرنه (در صورت موثر نیفتادن نصیحت) به حاکم رجوع می‌کند و حاکم او را به این کار (پرداختن حقوق) وادار می‌دارد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۷)

برخی لغویان، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶ / ۲۳۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۹) فقیهان، (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۱؛ مشکینی، بی‌تا: ۵۳۷) و مفسران (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۱۷۱) یکی از مصادیق نشوز مردان را زدن همسر و جفاکاری در حق او دانسته‌اند.

### چهار. محدوده نشوز زن

اسلام، دایره وظیفه زن و حق شوهر را محدود و برای آن قانون معین کرده است، تا به زیاده‌روی‌های ظالمانه نینجامد، براین اساس، تحقق نشوز زن موارد خاص و بسیار محدودی دارد و مطلق نیست: اسلام، اطاعت زن از شوهر را تنها در محدوده وظایف واجب همسری لازم دانسته که عمده آن دو مورد است: الف) درباره خارج شدن از خانه؛ ب) در مسائل زناشویی؛ یعنی آمیزش و دیگر بهره‌های جنسی، بنابراین، شوهر

افزون بر اینکه نمی‌تواند همسر خود را به کارهای حرام و خلاف شرع وادارد، حق ندارد وی را به کارهای ذاتاً روا که وظیفه او نیست، مانند کارهای خدماتی خانه، همچنین نگهداری کودک و حتی شیردادن به او وادارد و در صورت خودداری زن از این امور، با وی رفتار یا گفتار خشونت‌آمیز داشته باشد. (ر.ک: مشکینی، بی‌تا: ۵۳۸)

براساس آنچه گذشت، افزون بر مفسران در تفسیر آیه مورد بحث، (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۱۷۱؛ اردبیلی، بی‌تا: ۱ / ۵۳۷) بسیاری از فقها، با آوردن عبارتهایی همچون «در آنچه بر وی (زن) واجب است» یا «در آنچه برای او (شوهر) واجب است»، (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۲) بر این نکته تاکید کرده‌اند که محدوده نشوز و پیامد کیفی آن فقط جایی است که زن از انجام دادن «وظایف قانونی و تکالیف واجب» خود سر باز زند؛ برای نمونه، به برخی فتاوی فقهی در این باره اشاره می‌شود:

الف) صاحب جواهر درباره تحقق شرعی نشوز معتقد است که نشوز، امتناع و خودداری زوجه از خصوص حق واجب بر اوست و از همین رو گفته شده فحش دادن زن به شوهر گرچه بر اثر آن، زن مرتکب گناه و مستحق تأدیب می‌شود، موجب نشوز نمی‌شود و همچنین است خودداری از کارهای خدماتی و برآوردن نیازهای غیر جنسی زوج؛ زیرا هیچ‌یک از اینها و غیر اینها که مانع استمتاع نیستند، بر وی واجب نیست. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۰)

ب) دیدگاه فقهی امام خمینی نیز این است که نشوز در زوجه به خارج شدن او از طاعت زوج است در حقوق واجب بر او ... و نشوز با ناپیروی از شوهر در غیر حقوق واجب محقق نمی‌شود، پس چنانچه زوجه در کارهای خدماتی خانه و نیازهای غیرجنسی شوهر، مانند جارو کردن یا خیاطی یا آشپزی یا غیر اینها، حتی نوشاندن آب و آماده کردن بستر از او ناپیروی کند، نشوز محقق نمی‌یابد. (ر.ک: امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۳۰۴)

ج) فقیهان معاصر نیز همین حکم را در رساله‌های فقهی خود آورده‌اند. (برای نمونه ر.ک: تبریزی، ۱۴۲۷: ۵ / ۱۵۰؛ سیستانی، ۱۴۲۲ الف: ۳۹۱) بنابراین زدن زن در صورتی است که نشوز و سرکشی در محدوده مشخص و قانونی حق شوهر صورت گرفته باشد.

#### پنج. محدود کردن دامنه حقوق و وظایف با شرط ضمن عقد

از مباحث پیشین روشن شد که تحقق نشوز زن موارد بسیار محدودی دارد. اکنون باید افزود که در همین زمینه‌ها نیز، زن می‌تواند با شرط ضمن عقد، دامنه وظایف خویش و در نتیجه دامنه حقوق و اختیارات شوهر را محدود سازد، چنان‌که می‌تواند درباره خارج شدن از خانه یا برخی تمتعات جنسی و نه اصل آن، حق شوهر را با شرط ضمن عقد محدود سازد که در نتیجه محدوده نشوز نیز تنگ‌تر خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۸ / ۵۴۶ و ۵۵۶)

گفتنی است که صحت و نفوذ شرط ضمن عقد در صورتی است که نافی حکم شرع نباشد؛ یعنی در جایی است که دامنه حقوق افراد را با توافق و رضایت خودشان محدود کند، پس در بحث کنونی، چنانچه شرط

ضمن عقد به اسقاط حق شوهر بینجامد، نه به نفی حکم شرعی، می‌توان مشروعیت و نفوذ آن را احراز کرد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۷ / ۲۶۷ - ۲۶۶) و تشخیص مصادیق و موارد شرط نافعی حکم شرع در توان فقیهان است.

### شش. حدود و احکام تمتعات جنسی

اسلام در تمتعات جنسی نیز برای زن و مرد حدود و احکامی قرار داده که باید رعایت شوند؛ مانند حرمت آمیزش در دوران قاعدگی (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۳) و ایام نفاس (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۷) همچنین در حال روزه (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۷۰) و اعتکاف (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۹۶) نیز در حال احرام حج (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۲۴) و عمره. (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۷۰) در صورتی نیز که آمیزش جنسی برای زن زیانبار باشد، بر اساس قاعده فقهی «نفی ضرر» که بر اساس آن هیچ کس حق ندارد به دیگری زیان رساند و او را در تنگنا و حرج و مشقت قرار دهد، (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱ / ۵۵) مرد حق ندارد او را به این کار وادارد، یا در صورت مخالفت زن با آمیزش جنسی، او را به استناد نشوز و نافرمانی بزند؛ حتی به گفته برخی فقیهان، نشوز زن در مسائل زناشویی نیز با عدم تمکین زن از آمیزش در دُبُر (پشت) تحقق نمی‌یابد و تنها در صورتی محقق می‌شود که زن از خصوص آمیزش جنسی متعارف (از قُبُل) بدون داشتن عذر، امتناع کرده باشد. (حکیم، ۱۴۱۶: ۱۴ / ۶۴) سید محمد کاظم یزدی در این باره می‌گوید: «دلیلی بر وجوب تمکین زن در برابر هرگونه استمتاع جایز وجود ندارد، تا ترک تمکین (در این گونه موارد) نشوز تلقی شود.» (یزدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۸۰۸) مراد این است که برخی استمتاعات و بهره‌گیری‌های جنسی گر چه فی نفسه جایزند و ممانعت زن در برابر آنها روا نیست، تمکین نکردن زن در برابر آنها به نشوز نمی‌انجامد.

### هفت. رعایت ترتیب در راهکارهای سه‌گانه

اجرای حکم کیفری نشوز زن (زدن) نیز باید در جای خاص خود؛ یعنی پس از دو مرحله موعظه و جدایی در بستر انجام گیرد (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۲ / ۶۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۱۲ - ۲۱۳؛ حلی، ۱۴۰۸: ۲ / ۲۸۳؛ امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۳۰۶) و بر این اساس، شوهر زن ناشزه نمی‌تواند با مشاهده نشانه‌های نافرمانی همسرش در حقوق همسری، در بستر از وی جدا شود یا او را بزند.

امور سه‌گانه (موعظه، جدایی و زدن) گرچه با هم آمده‌اند و با او بر هم عطف شده‌اند (و او بر مطلق جمع دلالت دارد، نه بر ترتیب)، امور مترتب بر هم و تدریجی‌اند: ابتدا موعظه است، سپس دوری در بستر و چنانچه آن هم سودمند نبود، نوبت به زدن می‌رسد. به نظر علامه طباطبایی، ترتیب از سیاق فهمیده می‌شود، نه از واو. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۴۶) بر پایه ترتیب یادشده، در هر مرحله‌ای زن به وظایف همسری گردن نهاد، نوبت به مرحله پسین نمی‌رسد، چنان‌که در ذیل آیه مورد بحث آمده است:

فَإِنْ أَطَعْتُمْ كَمَا تَبْغُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلًا.

پس اگر (در مورد حقوقی که برعهده آنان دارید) از شما اطاعت کردند، راهی برای آزارشان مجویید ...

روشن است که اجرای کیفر نشوز برای کسی که از نشوز خارج شده است، مصداق «بغی» و «آزار» است، حتی اگر در آخرین مرحله، اطاعت حاصل شد، به رخ کشیدن گذشته و توبیخ و زخم زبان و طعنه زدن برای مرد روا نیست (ر.ک: نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۴۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۸ / ۵۴۸ و ۵۶۲) و شوهر هیچ راهی برای آزار همسرش ندارد. بر همین اساس، در بسیاری از تفاسیر (کاشانی، ۱۴۲۳: ۲ / ۶۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۱۳؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۲ / ۲۸۸ - ۲۸۷) برخورداری از توبیخ و ایذاء تاکید و به این سخن رسول خدا ﷺ اشاره شده که توبه کننده از گناه همانند کسی است که گناه نکرده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲ / ۷۴؛ نیز ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۳۵ به نقل از امام باقر ﷺ)

افزون بر صراحت «فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»، جمله پایانی آیه هشدار می‌دهد که خدا بلند مرتبه و بزرگ است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا»؛ یعنی بنگرید که خدای علی و کبیر، چگونه با خطاهای شما برخورد می‌کند: اگر گناهکاری با موعظه الهی هدایت شد، خدا او را می‌بخشاید و کیفر نمی‌کند و اگر ادامه داد و به حالت تعدی و طغیان رسید، ولی پس از آن با تنبیه و گوشمالی الهی آگاه و پشیمان شد، باز او را می‌بخشاید و سرزنش نمی‌کند. آری، رفتار خدای بلندمرتبه و بزرگ، با اقتدار بی‌اندازه‌اش، با گناهکاران ضعیف این‌گونه است، پس شما نیز نباید نسبت به فرودستان، از این شیوه، فراتر روید. این دستور اخلاقی، پشتوانه اجرایی حکم فقهی آیه مورد بحث است.

در برخی منابع اهل تسنن، روایتی بدین مضمون از امیرمؤمنان ﷺ نقل شده است که (شوهر، زن ناشزه را) موعظه زبانی می‌کند، پس چنانچه پذیرفت (شوهر) راهی بر او ندارد و چنانچه امتناع کرد (و به نافرمانی خود ادامه داد) از بسترش جدا می‌شود، پس چنانچه امتناع کرد، او را می‌زند و چنانچه بازدن نیز به راه نیامد، (زن و شوهر برای اصلاح) دو حکم بر می‌گزینند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۴۱۰)

### هشت. حدود و احکام تنبیه بدنی

مطلب مهم و محوری در این مبحث، حدود و احکام زدن زن ناشزه است که در سنت معصومان ﷺ که بیانگر جزئیات احکام کلی قرآن کریم‌اند، مشخص شده و برآیند آنها این است که تنبیه بدنی نباید خشن، شدید و افراطی باشد.

به تبع روایات بیانگر حدود و احکام یادشده، فقها (برای نمونه ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ۴ / ۳۳۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۲؛ ر.ک: فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۱۳ - ۲۱۲) و مفسران (برای نمونه ر.ک: فاضل مقداد،



۱۴۱۹: ۲ / ۲۱۳ - ۲۱۲) نیز بر خشن و شدید نبودن زدن زن ناشزه تأکید کرده‌اند؛ همچنین در بسیاری از منابع فقهی درباره زدن زن ناشزه عباراتی بدین مضمون آمده است که «باید به زدنی که با آن امید بازگشت ناشزه از نشوز به طاعت می‌رود، بسنده شود». (حلی، ۱۴۰۸: ۲ / ۲۸۲؛ حلی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۹۱؛ حائری، ۱۴۱۸: ۱۲ / ۹۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۲؛ امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۳۰۵)

#### نگاهی به احادیث «ضرب غیر مَبْرَح»

در چند روایت نبوی، از زدن زن، با عنوان «ضرب غیر مَبْرَح» یاد شده است: الف) برپایه نقلی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه (همسرانتان) در معروف از شما نافرمانی کردند، آنان را به گونه «غیر مَبْرَح» (غیر موثر بر بدن) تنبیه بدنی کنید. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۵۵) روشن است که مهم‌ترین مصداق «معروف» در روابط خانوادگی، رعایت حقوق همسر است و با تجاوز زن به حریم آنها نشوز او تحقق می‌یابد و ظاهر از عبارت «عَصِيَتَكُمْ» در این روایت نیز این است که روایت به همین مصداق نظر دارد و گر نه می‌فرمود «عصین الله».

ب) برپایه روایتی دیگر که با اندکی تفاوت در بسیاری از جوامع حدیثی اهل سنت (ر.ک: ابن ماجه، ۱۳۹۵: ۲ / ۱۰۲۶) و تفاسیر آنان (ر.ک: ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۳ / ۹۴۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۵۵؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ۱ / ۳۱۸) و برخی جوامع روایی شیعه (ر.ک: نوری، ۱۴۰۸: ۱۴ / ۱۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱ / ۴۰۵) و تفاسیر آنان (ر.ک: کاشانی، ۱۴۲۳: ۲ / ۶۰) آمده است، پیامبر اکرم در حجة الوداع پس از سفارش به رعایت تقوای الهی درباره زنان (همسران) فرمود درباره زنان (همسرانتان) از خدا پروا کنید؛ چرا که شما آنان را به امان الهی در اختیار گرفتید و با کلمات الهی (عقد شرعی ازدواج) دامن آنان را بر خود حلال کردید. حق شما بر آنان این است که کسی را که خوش ندارید و نمی‌پسندید به خانه شما راه ندهند و در صورتی که چنین کنند، آنان را به گونه غیر مَبْرَح (غیر موثر) تنبیه بدنی کنید و حق آنان بر شما این است که رزق (خوراک) و پوشاک آنان را مطابق معروف (آنچه رایج و شناخته شده است) فراهم کنید.

ج) این حدیث به نقل از امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اندکی تفاوت آمده است. (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۳ / ۹۴۳)

به گفته برخی مفسران (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۵۸؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۳ / ۹۴۴)، مراد از «ضرب غیر مَبْرَح» زدن غیر موثر است؛ یعنی زدن نه تنها نباید به شکستگی و آسیب دیدگی استخوان و خراشیدن پوست و گوشت بدن و جاری شدن خون بینجامد، بلکه نباید به سیاه و کبود و سرخ شدن رنگ پوست بدن نیز بینجامد؛ زیرا همه اینها از مصادیق تاثیرند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۵۸؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۳ / ۹۴۴)

به گفته برخی دیگر، «مَبْرَح» آن است که موجب مشقت و شدت شود. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۸ / ۱۶۲)

برخی از جوامع لغوی نیز «میرح» را «شاق» یا «شاق و شدید» معنا کرده‌اند. (زیبیدی، ۱۴۱۴: ۴ / ۱۲؛ ابن‌منظور، ۴۱۴؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۵۱۱)

قرطبی در باره لزوم میرح نبودن ضرب، ادعای اجماع می‌کند. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۱۷۲)  
برای تبیین ضرب غیر میرح، هم حدود سلبی آن بیان شده‌اند، هم برخی مصادیق آن، در حد تمثیل و نه تعیین.  
اما حدود سلبی آن به ترتیب از شدید به ضعیف چنین‌اند:

الف) موجب شکستگی استخوان نگردد؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۴۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۱۳ - ۲۱۲)

ب) موجب زخمی شدن بدن و جاری شدن خون و خراشیدگی گوشت و حتی پوست بدن نشود. (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ۴ / ۳۳۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۴۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۱۳ - ۲۱۲)

ج) به سیاه و کبود و حتی سرخ شدن رنگ پوست بدن نیز نینجامد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۴۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۱۳ - ۲۱۲) این حدود سلبی سه گانه، به تبع روایات، در فتاوی فقیهان و سخنان مفسران آمده‌اند. شیخ طوسی می‌نویسد:

زدن باید تأدیبی باشد ... و نباید اثرگذار (بر بدن) و خونین کننده و مزمن باشد ... و اصحاب ما روایت کرده‌اند که وی را با چوب مسواک بزند و گروهی گفته‌اند با دستمال پیچیده شده. (طوسی، ۱۳۸۷: ۴ / ۳۳۸)

فتاوی برخی فقیهان معاصر نیز این است که در زدن (زن ناشزه) به کمترین مقداری که احتمال تاثیر در آن می‌رود، بسنده می‌شود، پس با حاصل شدن غرض، بیش از آن جایز نیست و در صورت عدم تاثیر به تدریج به مراتب شدیدتر منتقل می‌شود، تا آنجا که بدن خونین نشود و به گونه‌ای شدید نباشد که موجب سیاه یا سرخ شدن بدن وی گردد. (سیستانی، ۱۴۲۲ ب: ۳ / ۱۰۷)

د) به صورت زن نزنند: پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ مردی که پرسید: حق همسر ما بر ما چیست؟ فرمود: خوراک و پوشاک او را فراهم کند و به چهره او نزنند و به او ترشروی نکند (یا به «قَبْحُكَ اللَّهُ» نگوید) (بغدادی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۷۱) و از او جز در محدوده خانه جدا نشود. (ر.ک: ابن‌حنبل، بی‌تا: ۵ / ۳ و ۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۶۴ و ۲۶۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۴۴؛ متقی هندی، ۱۴۱۹: ۱۶ / ۱۵۸)

فقیهان (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ۴ / ۳۳۸؛ حلی، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۲؛ حلی، ۱۴۱۳: ۹ / ۱۷۵) و مفسران (ر.ک: نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۴۱۰؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۰۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۵ / ۵۷) نیز که از زدن به چهره نهی کرده و برخی از آنان گفته‌اند به چهره نزنند که زیبایی‌های زن در آن است، (برای نمونه ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲) ظاهراً به تبع روایات یاد شده است.

ه) به پشت او نزند؛ بر پایه برخی روایات، زدن به پشت انسان مؤمن، به ویژه اگر با برهنه کردن پشت باشد، مورد خشم خدا است. رسول خدا فرمود: مبعوض‌ترین مخلوق نزد خدا کسی است که پشت مسلمانی را (برای زدن) به ناحق برهنه کند و کسی که به ناحق بزند کسی را که وی را زنده است. (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۴ / ۱۵) بر پایه روایتی دیگر از آن حضرت، پشت مؤمن غرقگاه خدا است (کنایه از اینکه نباید مورد ضرب قرار گیرد) مگر در جاری شدن حدّ. (نوری، ۱۴۰۸: ۱۸ / ۲۸ - ۲۷)

و) به دیگر مواضعی که زدن بر آنها خطر آفرین و موجب اثر سوء است، نزند: بلاغی، پس از بیان مبرّح نبودن زدن می‌نویسد:

لازم آن (مبرّح نبودن ضرب) این است که زدن، خون‌آور و شکننده نباشد، بلکه بر جاهایی (از بدن) نباشد که در معرض خطر و اثر سوء است. (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۰۷)

صاحب جواهر نیز می‌نویسد:

سزاوار است از (زدن به) مواضعی که خوف (آسیب دیدگی) در آنها است، مانند صورت، خاصره و قسمت‌های نرم شکم و مانند آنها پرهیز شود. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۶)

ز) به یک نقطه از بدن نزند: شیخ طوسی می‌نویسد: «زدن بر (جاهای مختلف) بدنش تفریق (پراکنده) می‌شود». (طوسی، ۱۳۸۷: ۴ / ۳۳۸) صاحب جواهر می‌نویسد: «پیاپی بر موضع واحد نزند، بلکه به جاهای مختلف و متفرق و سفت (بدن) بزند». (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۷) برخی مفسران نیز گفته‌اند: «سزاوار است پیاپی بر موضع واحد نزند». (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۵ / ۵۷)

ح) با چوب و تازیانه نزند: پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

زنان (ناشزه) خود را با چوب نزنید؛ زیرا چنین زدن قصاص دارد. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۴۸۴؛ ۱۵۸: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹ / ۲۰)

زدن با تازیانه نیز در این حدیث نبوی نهی شده است:

تازیانه‌ات را به‌جایی در آویز که خانواده‌ات آن را ببینند و با آن (تازیانه) آنان را نزن. (ابوشجاع، ۱۴۰۶: ۳ / ۵۱)

شیخ طوسی می‌گوید: «نباید زدن با تازیانه و چوب باشد». (طوسی، ۱۳۸۷: ۴ / ۳۳۸) برخی مفسران، به تبع این‌گونه روایات گفته‌اند:

سزاوار است ... با تازیانه و چوب نزند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۵ / ۵۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲)

ط) زدن نباید سخت و طاقت فرسا و موجب مشقت و شدت باشد؛ بلاغی، افزون بر آنکه درباره «میرح» نبودن ضرب، سخن از «اجماع» دارد، می نویسد:

زدن، بی هیچ اختلافی، باید غیر میرح باشد ... و میرح آن است که موجب مشقت و شدت شود و ظاهر این است که همه مسلمانان بر این قید اتفاق نظر دارند. (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۰۷)

شیخ طوسی نیز گفته است: «زدن، بی هیچ اختلافی باید غیر میرح باشد». (طوسی، بی تا: ۳ / ۱۹۱) سیوطی می گوید: «زدن نباید سخت و طاقت فرسا و موجب ضرر باشد». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۵۲۲) فخر رازی پس از بیان مصادیقی مانند زدن با دستمال پیچیده شده یا با دست و پس از نفی زدن با تازیانه و چوب، می نویسد:

به طور کلی، تخفیف (زدن خفیف و سبک) در این باب در بالاترین شکل آن باید رعایت شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲)

ی) نباید زدن به قصد تشفی و انتقام باشد؛ تنبیه بدنی زن ناشزه باید به قصد تأدیب و اصلاح؛ یعنی برای جلوگیری از معصیت و فحشا باشد، چنان که اقدام های عملی در دیگر مصادیق نهی از منکر و در تعزیر، همگی صبغه تأدیب دارند؛ نه انتقام و تشفی. (ر.ک: امام خمینی، بی تا: ۲ / ۳۰۵) صاحب جواهر درباره زدن زن ناشزه می نویسد:

زدن باید (به قصد) اصلاح باشد، نه (به قصد) تشفی و انتقام، بلکه در (کتاب) مسالک آمده است که (زدن) به قصد آن (تشفی و انتقام) مطلقاً حرام است، بلکه بدون قصدی که برای آن زدن روا دانسته شده (نیز حرام است). (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۷)

محقق سبزواری عقیده دارد آنچه شارع فرموده برای اصلاح و تأدیب است، در حالی که ضرب شدید موجب فساد می شود. (سبزواری، ۱۴۲۳: ۱۸۹) در دیدگاه امام خمینی، زدن باید به قصد اصلاح و تأدیب باشد؛ نه به قصد تشفی و انتقام. (امام خمینی، بی تا: ۲ / ۳۰۵) برخی مفسران نیز گفته اند:

سزاوار است ... تخفیف (زدن خفیف و سبک) را رعایت کند؛ زیرا مقصود (از زدن زن ناشزه) بازداشتن (از نشوز و تجاوز به حقوق شوهر) و تأدیب است، نه آزار و اذیت، چنان که برخی جاهلان می کنند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۵ / ۵۷)

سبزواری نیز پس از معنا کردن «میرح» به «چیزی که موجب مشقت و شدت باشد»، می نویسد:

سر آن (ممنوعیت زدن موجب مشقت و شدت) روشن است؛ زیرا زدن (زن ناشزه) و دوری از او در بستر و موعظه، ابزارهایی برای بازدارندگی و تأدیب اند و خدای سبحان آنها را برای دستیابی

به اصلاح زن (ناشزه) و بازگشت او به طاعت و پیروی (از مرد در حقوق قانونی و شرعی مرد) قرار داده است، پس نباید نتیجه معکوس دهد، در نتیجه آن (ابزارها) وسیله‌ای برای ارضای غرور مرد یا سبب به ذلت کشاندن و خوار کردن زن نیستند، بلکه اینها کاری اصلاحی - تربیتی‌اند که باید تقوا را در آنها رعایت کرد ... (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۱۶۲)

گفتنی است که از حدود سلبی یادشده، سه بند نخست، ناظر به «میزان تأثیر ضرب» اند و بندهای چهارم تا هفتم ناظر به «مواضع ضرب» و بند هشتم ناظر به «ابزار زدن» و بند نهم ناظر به «آثار روحی زدن» و بند دهم ناظر به «هدف از زدن».

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و به تبع آن در منابع تفسیری و فقهی به برخی مصادیق ضرب غیر مبرح اشاره شده است؛ مانند زدن با چوب مسواک: امام صادق علیه‌السلام برای تبیین بیشتر حدود زدن زن ناشزه و جلوگیری از هرگونه زیاده‌روی، آن را بر زدن با چوب مسواک تطبیق فرموده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳ / ۵۲۱) در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام نیز به «زدن با چوب مسواک» تعبیر شده است. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۹۱) از ابن عباس نیز نقل شده که زدن با چوب مسواک و مانند آن است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۵۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۱۷۳؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۰۷) شیخ طوسی نیز همین مصداق را یاد کرده است. (طوسی، ۱۳۸۷: ۴ / ۳۳۸) برخی، مصداق دیگر آن را زدن با دستمال پیچیده شده یاد کرده‌اند؛ شیخ طوسی می‌نویسد:

مراد از ضرب، زدن با دستمال پیچیده شده است که به حد کبودی نرسد و باید تأدیبی باشد؛ نه تعزیری. (طوسی، ۱۳۸۷: ۴ / ۳۳۸، ۶۹ / ۸، رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲)

برخی مفسران نیز درباره ضرب غیر مبرح گفته‌اند:

مانند سه‌بار زدن خفیف با دست بر روی کتف، یا با (چوب) مسواک، یا با چوب خفیف (کم وزن و کم حجم) زیرا هدف از این زدن، به صلاح گراییدن است نه جز آن. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۵ / ۵۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲)

قرطبی نیز می‌نویسد: «زدن در این آیه زدن تأدیبی و غیر موثر است ...؛ مانند مشت زدن». (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۱۷۲)

صاحب جواهر مدعی است که زدن زن ناشزه از زدن با چوب مسواک آغاز می‌شود؛ نه اینکه حد نهایی چنین زدنی همان باشد. البته نباید زدن مبرح؛ یعنی موثر بر بدن باشد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۷)

حاصل اینکه در صورت تجویز زدن، شوهر حق ندارد به دلخواه و به اقتضای خشم خود همسرش را بزند، بلکه باید به میزان و کیفیتی بزند که تنبّه‌آور باشد. روشن است که چنین زدنی با تنبیه بدنی خشونت‌آمیز و رایج در جوامع متفاوت است.

#### نه. پیامد حقوقی و کیفری تنبیه غیر قانونی

با توجه به حدود سلبی یادشده، چنانچه زدن زن ناشزه از حد قانونی و شرعی خود بگذرد، پیامد حقوقی و کیفری دارد که به اجمال، به آن در سخنان مفسران و فتاوی فقیهان اشاره می‌شود. به گفته برخی مفسران، چنانچه زدن از حد مشروع بگذرد و به هلاک بینجامد، مرد ضامن است. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۵ / ۵۷) قرطبی نیز می‌نویسد:

زدن در این آیه زدن تأدیبی و غیر موثر است و آن زدنی است که استخوانی را نشکند و عضوی را معیوب نکند، مانند مشت زدن؛ زیرا مراد از آن (زدن) به صلاح گراییدن است نه جز آن، پس به ناچار اگر به هلاک بینجامد، ضامن است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۱۷۲)

صاحب جواهر می‌گوید: «چنانچه با زدن، تلف حاصل شود، باید غرامت و تاوان آن را بپردازد». (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۷) شیخ طوسی نیز بر این باور است که مردی که همسرش را برای تأدیب بزند و زدن او به جنایت بینجامد، ضامن است و در این مسئله اختلافی نیست. (طوسی، ۱۳۸۷: ۳ / ۲۴۴) شیخ مفید نیز عقیده دارد کسی که به انسانی از سر ستم یک تازیانه یا بیشتر بزند، باید به همان‌گونه که زده است، قصاص شود. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۶۱) برخی فقیهان معاصر نیز چنین زدنی را موجب دیه و تاوان دانسته‌اند. (گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۳ / ۲۶۷ - ۲۶۶؛ سیستانی، ۱۴۲۲ ب: ۳ / ۱۰۷)

#### ده. لزومی نبودن تنبیه بدنی

برخی مفسران، حکم زدن زن ناشزه را «حق» شوهر دانسته‌اند، نه «تکلیف» او و گفته‌اند: «با اینکه زدن زن ناشزه رواست، علما اتفاق نظر دارند که ترک آن بهتر است». (زحیلی، ۱۴۱۸: ۵ / ۵۷) وی همچنین می‌نویسد: «حدیث و اثر دلالت دارند که به دلیل فرمان قرآنی «امساک به معروف»، نزدن بهتر است». (همان؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۴۱۰؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۷۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲) برخی دیگر در تفسیر آیه «وَاضْرِبُوهُنَّ» به استناد حدیث نبوی نهی کننده از زدن کنیزان خدا گفته‌اند بهتر، ترک زدن است. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۴۱۰)

بر پایه حدیثی که در منابع اهل تسنن آمده است، رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگز نیکان شما (زنانشان را) نخواهند زد». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۵۵؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱ / ۴۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۶) این سخن رسول گرامی نیز با توجه به اینکه «لن» برای نفی مؤبد (ابدی) یا نفی مؤکد است، بر افضل بودن ترک زدن دلالت دارد.

بانو امین اصفهانی نیز می‌نویسد:

ظاهراً این حکم، ارشادی است؛ نه مولوی که به‌طور وجوب و لزوم باشد. (امین اصفهانی،

۱۳۶۱: ۴ / ۶۴ - ۶۳)

شاید بتوان گفت که داوری درباره لزومی یا غیر لزومی بودن امر «وَاضْرِبُوهُنَّ» به زمینه‌ها و آثار نشوز زن بستگی دارد؛ در برخی موارد، خاستگاه نشوز زن لجاجت و انتقام‌گیری اوست و اثر نافرمانی او نیز این است که تنها حقی از شوهر ضایع می‌شود، که در این‌گونه موارد مرد می‌تواند و بهتر است از حق خود در تنبیه عاطفی و تنبیه بدنی همسر ناشزه خود چشم‌پوشد، اما چنانچه خاستگاه نشوز زن و تن ندادن وی به وظایف همسری، دلدادگی او به مردی اجنبی باشد، یا خارج شدن وی بی‌اجازه شوهر از خانه به طهارت روحی و پاکدامنی او آسیب می‌زند، شوهر او وظیفه دارد از باب نهی از منکر، فرمان آیه را عملی کند. البته چون آیه مورد بحث از آیات الاحکام قرآن کریم و بیانگر حکمی فقهی - حقوقی است، باید در تشخیص وظیفه عملی به فتاوی فقهی مراجع تقلید رجوع کرد.

### توقف مراحل تنبیهی

پس از اجرای مراحل سه‌گانه درباره زن ناشزه، چنانچه وی بر نشوز اصرار ورزید، شوهر نمی‌تواند ضد او به گفتار یا رفتاری غیر قانونی دست بزند. آری، می‌تواند از او به محاکم قضایی شکایت کند. به گفته برخی فقیهان معاصر، هرگاه راهکارهای پیش‌گفته سود نبخشید، شوهر نمی‌تواند به کار و اقدامی دیگر ضد او دست بزند؛ خواه گفتاری باشد؛ مانند تهدید او به کاری غیر جایز ...، یا رفتاری؛ مانند گوشمالی دادن به او، یا کشیدن موی وی، یا زندانی کردن او. آری، مرد می‌تواند از او به محاکم قضایی شکایت کند تا تدبیر متناسب، مانند تعزیر و مانند آن درباره او اتخاذ شود. (سیستانی، ۱۴۲۲ ب: ۳ / ۱۰۷)

### نتیجه

در پاسخ به شبهه خشونت‌آمیز بودن حکم قرآنی نشوز زنان، یازده نکته کلیدی بیان و این نتیجه حاصل شد که حکم کیفری نشوز، ضمن آنکه به زنان اختصاص ندارد، درباره زنی که حقوق همسری را زیر پا نهاده، مصداقی از نهی از منکر و تدبیری برای پیشگیری از بروز خشونت‌های لجام‌گسیخته و مانع فروپاشی بنیان خانواده است.

نشوز زن موارد بسیار محدودی دارد و تنبیه بدنی او نیز احکامی دقیق دارد که حتی به سرخ شدن رنگ پوست نیز نباید برسد و چنانچه از این حد بگذرد، پیامد حقوقی و کیفری دارد، ضمن اینکه اصل چنین حکمی لزومی هم نیست و مرد می‌تواند، بلکه در برخی موارد بهتر است از حق خود بگذرد و زن ناشزه را تنبیه بدنی نکند.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، ۱۳۸۶، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، قم، نشر جهان.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ ق، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حنبل، احمد، بی تا، مسند احمد، بیروت، دار صادر.
- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸ م، جمهره اللغة، بیروت، دار العلم للملایین.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، بی تا، احکام القرآن، بیروت، دار الجیل.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، بی تا، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابوشجاع، شیرویه بن شهردار، ۱۴۰۶ ق، الفردوس بمأثور الخطاب، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، زیده البیان، تهران، المکتبه الجعفریه لإحیاء الآثار الجعفریه.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- اصفهانی، سید ابوالحسن، ۱۴۲۲ ق، وسیله النجاة (مع حواشی الإمام)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- افشاری، نادره، بی تا، خشونت، زنان و اسلام، بی جا، کتابکده نادری.
- امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۵ ق، الرسائل (للإمام الخميني)، قم، اسماعیلیان.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۴ ق، توضیح المسائل مُحَسَّنِی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، بی تا، تحریر الوسيله، قم، دار العلم.
- امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳۶۱، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر.
- بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵، فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی.
- بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بلاغی نجفی، محمد جواد، ۱۴۲۰ ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- جواد بن علی، ۱۴۲۷ ق، صراط النجاة (للتبریزی)، قم، دار الصدیقه الشهیده.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تسنیم، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، حق و تکلیف در اسلام، قم، اسراء.
- حائری، سید علی بن محمد، ۱۴۱۸ ق، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.



- حرانی، حسن بن شعبه، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حکیم، سید محسن، ۱۴۱۶ ق، *مستمک العروة الوثقی*، قم، مؤسسه دار التفسیر.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۳ ق، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۰ ق، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ق، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، اسماعیلیان.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۸ ق، *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۲ ق، *التفسیر الوسیط*، دمشق، دار الفکر.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۰۶ ق، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف.
- سُها، ۱۳۹۱، *نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام (ضرورت جدایی دین از سیاست)*.
- سیستانی، سید علی، ۱۴۲۲ ق الف، *المسائل المتخبه*، قم، دفتر آیه الله سیستانی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۲ ق ب، *منهاج الصالحین*، قم، دفتر آیه الله سیستانی.
- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران و قم، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ق، *المبسوط فی فقه الإمامه*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- \_\_\_\_\_، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احياء التراث العربی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ ق، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ ق، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، تفسیر القمی، قم، دار الكتاب.
- کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۳ ق، زیادة التفاسیر کاشانی، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- گلپایگانی، سید محمدرضا، ۱۴۰۹ ق، مجمع المسائل، قم، دار القرآن الکریم.
- متقی هندی، علاء الدین علی، ۱۴۱۹ ق، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- محقق سبزواری، محمدباقر، ۱۴۲۳ ق، کفایه الأحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- موسوی سبزواری، سید عبد الأعلى، ۱۴۰۹ ق، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اهل البيت علیهم السلام.
- نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ ق، جواهر الکلام فی أحكام الحلال و الحرام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۰۹ ق، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسه الأعلمی.